



A Critical Analysis of Fair Equivalent Remuneration (Ojrat al Mesl) of Marriage Perids for Wives in Iranian Law

Negin Gholami¹

DOI:

10.30497/flj.2025.247048.2086



Abstract

Supporting women and trying to empower them is one of the essential requirements in any society. In this regard, in 2006, the legislator added a note to Article 336 of the Civil Code, giving the wife the right to demand remuneration from her husband for the work she has done during their life together in the common home. In this study, which is done by a descriptive-analytical method and based on library studies, the author believes that the common wage as a financial right that was added to our legal texts in the opinion of the legislator and many legal writers in order to protect women, is the subject of much criticism from various legal and social aspects. So that not only cannot it fulfill the protective function intended by the legislator in practice, but also it is even contrary to the dignity and status of women. Therefore, while proposing the elimination of such Article, the alternative solutions such as mandatory insurance for housewives are proposed, which, while preserving the dignity of the wife, provides the necessary support for women and causes less tension between couples.

Keywords: Fair equivalent remuneration, note to Article 336 Civil Code, the wife's financial rights, the wife's Sharia duties

1. Assistant Professor, Department of Private Law, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.
n.gholami@uok.ac.ir

تحلیل انتقادی اجرت‌المثل ایام زوجیت در حقوق ایران

نگین غلامی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶

Doi: 10.30497/flj.2025.247048.2086

چکیده

حمایت از زنان و تلاش برای توانمندسازی آن‌ها یکی از بایسته‌های ضروری در هر جامعه‌ای است؛ ازاین‌رو، قانونگذار در سال ۱۳۸۵ با الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ ق م، این حق را به زوج داد تا بابت کارهایی که در طول زندگی مشترک در منزل مشترک انجام داده است، از زوج اجرت مطالبه کند. نگارنده در این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی و با اتکا بر مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته، بر این عقیده است که اجرت‌المثل حقی مالی است که به زعم قانونگذار و بسیاری از نویسندگان حقوقی در جهت حمایت از زنان به متون قانونی ما اضافه شد، از جنبه‌های گوناگون حقوقی و اجتماعی محل نقد بسیار است؛ به‌طوری که نه تنها نمی‌تواند کارکرد حمایتی موردنظر قانونگذار را در عمل محقق سازد، بلکه حتی خلاف شأن و منزلت زنان نیز هست؛ ازاین‌رو ضمن پیشنهاد حذف چنین مقرره‌ای، راهکارهای جایگزینی نظیر بیمه اجباری زنان خانه‌دار پیشنهاد می‌شود که در آن، ضمن حفظ شأن زوج، هم حمایت مقتضی از زنان به عمل می‌آید و هم باعث بروز تنش کمتری بین زوجین می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اجرت‌المثل، تبصره ماده ۳۳۶ ق م، حقوق مالی زوج، وظایف شرعی زوج.

مقدمه

حقوق زنان، حمایت از بانوان، توانمندسازی زنان و عباراتی از این قبیل، مدت‌هاست کلیدواژه هر بحث و مقالی است که با موضوع زنان برگزار می‌شود. حمایت از زنان به‌عنوان نیمه تأثیرگذار جامعه، ضرورتی انکارناپذیر است؛ اما چگونگی این حمایت‌ها اهمیت زیادی دارد و مرز بین شعار و تلاش مجدانه و تأثیرگذار برای تحقق این مهم را مشخص می‌سازد.

ایجاد هر نوع تغییر مثبتی در جامعه امری چندجانبه است: بخشی از آن از طریق انجام کار فرهنگی برای فرهنگ‌سازی در جامعه میسر می‌شود؛ بخشی از طریق آموزش مستقیم به اشخاص، و بخشی دیگر از طریق قانونگذاری و تصویب قوانین حمایتی صورت می‌گیرد. از بین قلمروهای گوناگون، آنچه موضوع بحث پژوهش حاضر است، حمایت تقنینی از زنان است. با این توضیح که قانونگذار ایران در سال ۱۳۸۵ با الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ قانون مدنی، به‌منظور حمایت بیشتر از زنان، علاوه بر حق مهریه و نفقه‌ای که از قبل برای ایشان در قانون وجود داشت، نوعی حق مالی جدید با عنوان اجرت‌المثل ایام زوجیت ایجاد کرد که بر مبنای آن زوجه می‌تواند با اثبات چند شرط، بابت کارهایی که در منزل شوهر انجام داده است، از وی مطالبهٔ مزد و اجرت کند. به این ترتیب، به‌زعم قانونگذار، زحمات زنان در طی زندگی مشترک بی‌اجر نمی‌ماند و در سایهٔ حمایت قانون قرار می‌گیرد.

نویسندگان حقوقی در آثار متعددی به تبیین این تبصره از جهات گوناگون، مانند شرایط تعلق اجرت‌المثل به زوجه و مبانی فقهی این تبصره، پرداخته‌اند. آثاری که پیش از این تحقیق در این زمینه نگارش شده است، عبارت است از: «بررسی حقوق مالی زن و مرد در پرتو فقه پویا»، نوشتهٔ خلیل‌اله احمدوند و لیلا آزادمنش (۱۴۰۲ ش)؛ «اجرت‌المثل کارهای زوجه و نقد آرای محاکم در این زمینه»، اثر محمدعلی انصاری‌پور و محمدحسن صادقی‌مقدم (۱۳۸۴)؛ «مبانی فقهی و حقوقی اجرت‌المثل خانه‌داری و بررسی وظایف شرعی زوجه در فقه»، اثر کبری پورعبدالله و فاطمه سرخ‌حصاری (۱۳۹۴)؛ «اجرت‌المثل ایام زوجیت و نحله با نگرشی بر قانون حمایت خانواده مصوب اسفند ۱۳۹۱»، نوشتهٔ علی‌اصغر حاتمی و سیده‌فاطمه زبرجد (۱۳۹۴)؛ مقالهٔ «اجرت‌المثل زوجه در فقه و حقوق ایران، با نظر به قانون حمایت از خانواده ۱۳۹۱»،

نوشته خدیجه مرادی و عاتکه قاسم‌زاده (۱۳۹۴)؛ «قاعده جاودانگی احکام و تحول زمان»، اثر عابدین مؤمنی و سیدمحمد صدری و علی پیردهی (۱۳۹۶)؛ و نیز مقاله «واکاوی فقهی - حقوقی میزان اجرت‌المثل زنان شاغل»، نوشته زهرا السادات میرهاشمی و هلیا اقدامی (۱۴۰۲).

وجه مشترک آثار منتشرشده در این موضوع، نگاه تأییدی و مثبت نویسندگان به اجرت‌المثل ایام زوجیت برای زوجه است. این در حالی است که ازدیدگاه نگارنده این پژوهش، تبصره الحاقی یادشده به شکل کنونی آن نمی‌تواند حمایتی را که موردنظر مقنن بوده است، برای زنان فراهم آورد و فراتر از آن حتی شأن و جایگاه زنان در زندگی مشترک را تنزل داده است؛ ازاین‌رو، وجه ممیزه این اثر با آثار پیشین درباره موضوع موردبحث، این است که نگارنده در این پژوهش، دیدگاه نقادانه و منفی به موضوع اجرت‌المثل زوجه داشته و با بیان دلایلی، ناکارآمدی چنین نهادی در حقوق ایران را تبیین می‌کند و درنهایت و با طرح راهکارهای جایگزین، پیشنهاد حذف مستند قانونی آن را می‌دهد.

مقاله حاضر سه بخش دارد: بخش نخست به بیان مفهوم و پیشینه تقنینی اجرت‌المثل و شروط تحقق آن در قانون اختصاص دارد؛ بخش دوم، به نقد شروط مقرر قانونی برای استحقاق اجرت‌المثل زوجه پرداخته، و ضمن بیان تحلیل‌های حقوقی، اساساً تعلق اجرت‌المثل به زوجه، سالبه به انتفای موضوع می‌شود و حذف تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی و در کل اجرت‌المثل زنان پیشنهاد می‌شود؛ بخش سوم به بیان راهکارهای دیگری برای تحقق حمایت مالی از زنان در زندگی مشترک پرداخته می‌شود.

۱. مباحث مقدماتی درخصوص اجرت‌المثل ایام زوجیت

۱.۱. مفهوم اجرت‌المثل

اجرت‌المثل یکی از اصطلاحات حقوقی است که درمقابل اجرت‌المسمی به کار می‌رود. منظور از اجرت‌المسمی، اجرتی است که به‌موجب یک عقد و با توافق طرفین برای استفاده از مال یا بهره‌مندی از کار دیگری مقرر می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ص ۱۱). حقوقدانان، اجرت‌المثل را به بدل اجرت منافی که بدون وجود عقد پرداخت می‌شود، تعریف کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۲۸۲). به عبارتی، اگر شخصی بدون وجود عقد یا در نتیجه عقدی باطل

از مال یا عمل دیگری منتفع شود، باید اجرت و بهای عرفی را که برای آن عمل یا انتفاع از مال وجود دارد، بپردازد. به این نوع اجرت که با در نظر گرفتن اجرت کار یا مالی در شرایط مشابه تعیین می‌شود، اجرت‌المثل می‌گویند (هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۴۲۳ ق، ج ۵، ص ۲۴۹).

انجام کار غیرتبرعی برای دیگری و عدم توافق بین عامل و آمر درخصوص اجرت، معیارهایی هستند که به صورت مکرر در تعریف «اجرت‌المثل» در کتب فقهی مختلف به آن‌ها اشاره شده است (یزدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰، ص ۵۸۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۱۴۲؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۷، ص ۲۴۶).

اجرت‌المثل ایام زوجیت برای زوجه از حیث تعریف، تابع تعریف کلی اجرت‌المثل است و تعریف مجزایی ندارد. اساساً به همین دلیل است که قانونگذار، مقررۀ قانونی اجرت‌المثل کارهایی را که زوجه در زندگی مشترک انجام داده، به صورت تبصره ذیل ماده ۳۳۶ قانون مدنی که راجع به اجرت‌المثل به صورت کلی است آورده است. در نتیجه، باید گفت منظور از اجرت‌المثل ایام زوجیت، تعلق اجرت به زوجه بابت انجام کارهایی است که شرعاً بر عهده وی نبوده؛ ولی او بنا به دستور یا درخواست مرد و بدون قصد تبرع، آن‌ها را انجام داده است.

۱.۲. پیشینه تقنینی اجرت‌المثل زوجه

در زمان تصویب جلد دوم و سوم قانون مدنی در سال‌های ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ شمسی، موضوع اجرت‌المثل و مزد دادن به زن بابت انجام کارهایی که در منزل مشترک انجام می‌دهد، طرح نشده بود. قانونگذار در مقام بیان حقوق مالی زوجه است؛ اما تنها به مهریه و نفقه اکتفا کرده، و از اجرت‌المثل بحثی نشده است. در قوانین حمایت خانواده قبل از انقلاب مصوب سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۵۳ نیز بحثی از اجرت‌المثل به میان نیامده بود.

تعلق گرفتن اجرت به کارهای زن در منزل مشترک، برای نخستین بار در قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب ۱۳۷۱ که متشکل از یک ماده و هفت تبصره بود، مطرح شد. در تبصرۀ شش این ماده واحده و بند الف آن، به صراحت حق مطالبۀ اجرت‌المثل برای زوجه در صورت درخواست او پیش‌بینی شده است. تبصرۀ ۶ و بند (الف) آن چنین مقرر می‌دارد:

پس از طلاق، در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق تصالح در خصوص تأمین خواسته زوجه اقدام می‌کند و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی شرطی شده باشد، طبق آن عمل می‌شود. در غیراین صورت، هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود: الف - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه، و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

حتی فراتر از این و در صورت عدم مطالبه زوجه، مستند به بند (ب) تبصره ۶ «با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید».

براین اساس، مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۱ قانون الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶، قانون مدنی را به تصویب رساند که به دلیل اختلاف نظر با شورای نگهبان، در نهایت مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۳ آن را تأیید و تصویب کرد. این تبصره که از این سال به ماده ۳۳۶ قانون مدنی الحاق شد، چنین مقرر می‌دارد: «چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده، و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید». همان گونه که ملاحظه می‌شود متن تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی تا حدود زیادی تکرار متن بند الف تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق است؛ اما دلیل اینکه قانونگذار با وجود مقرر سابق در قانون اصلاح مقررات طلاق، به تصویب این تبصره با متن کاملاً مشابه با مقرر قبلی اقدام کرد، این است که در قانون اصلاح مقررات طلاق، گرفتن اجرت‌المثل منوط به درخواست طلاق از جانب زوج و عدم نشوز زوجه بود. این در حالی است که مستفاد از اطلاق تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی، زن

می‌تواند در هر صورت چه طلاق از جانب مرد باشد چه از جانب زن و چه اساساً طلاق مطرح شده باشد یا نشده باشد، اجرت‌المثل خود را مطالبه کند. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز اجرت‌المثل را در ردیف دیگر حقوق مالی زن مانند مهریه و نفقه پذیرفته است. با توجه به اینکه قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، قانون اصلاح مقررات طلاق را به استثنای بند (ب) تبصره ۶ که دربارهٔ نحله است، منسوخ اعلام کرده است؛ از این رو در حال حاضر مستند قانونی حق زن در اجرت‌المثل ایام زوجیت، صرفاً تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی و نیز ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است.

۱.۳. مبانی فقهی اجرت‌المثل ایام زوجیت

اجرت‌المثل کارهایی که زوجه در منزل مشترک انجام می‌دهد از حیث ماهیت و مبنا از اجرت‌المثل در معنای کلی تبعیت می‌کند و مبنای ویژه‌ای که اختصاص به شرایط زوجه داشته باشد، ندارد. بحث اجرت‌المثل در متون فقهی و حقوقی ذیل مبحث استیفا از مال یا عمل غیر، یکی از منابع ضمان قهری و مسئولیت مدنی مطرح می‌شود؛ بنابراین برای دریافت مبانی فقهی اجرت‌المثل زوجه، باید مبانی اجرت‌المثل در متون فقهی بررسی شود.

فقه‌ها احترام به مال یا عمل دیگری، استیفا از عمل یا مال دیگری، بنای عقلا (محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۲۱۳) و برخی از روایات را که حرمت مال مسلمان را مانند حرمت خون او می‌دانند (حرعاملی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۶۱۰) از مبانی اجرت‌المثل معرفی کرده‌اند (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۷، ص ۲۹۳، فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۴ ق، ص ۵۳۱؛ مصطفوی، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۷)؛ از این رو براساس این مبانی فقهی، زن نیز می‌تواند بابت کارهایی که در منزل مشترک انجام می‌دهد، از شوهر اجرت مطالبه کند.

۱.۴. شرایط استحقاق زوجه نسبت به اجرت‌المثل

در خصوص شرایط استحقاق اجرت‌المثل برای زوجه در کتاب‌ها و مقالات مختلف به تفصیل توضیح داده شده است؛ از این رو در این قسمت صرفاً به صورت مختصر به بیان این شروط می‌پردازیم. نقد این شروط و دیدگاه‌های مختلف در خصوص آن‌ها به صورت مستدل در قسمت بعدی مقاله ارائه می‌شود؛ اما شروط استحقاق زوجه نسبت به اجرت‌المثل عبارت‌اند از:

۱.۴.۱. انجام کارهایی که شرعاً بر عهدهٔ زوجه نیست

برای دانستن اینکه از نظر شرعی چه کارهایی وظیفهٔ زوجه است، باید به منابع فقهی مراجعه کرد. در بحث مصادیق وظایف زوجه در قبال زوج، فقها تنها سه وظیفه را جزو وظایف شرعی زن بر شمرده‌اند: اطاعت از زوج، عدم خروج از منزل بدون اذن زوج، و اذن گرفتن از زوج برای تصرف در اموال او (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۴۳۸-۴۴۰). در نتیجه، انجام کارهای منزل مانند آشپزی و نظافت و شیردادن به فرزند جزو وظایفی نیست که شرعاً بر عهدهٔ زن باشد (سیستانی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۱۰۳؛ طباطبائی قمی، ۱۴۲۳ ق، ج ۵، ص ۳۷۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۶، ص ۱۱۷؛ نراقی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۲۱۳).

۱.۴.۲. انجام کارها به دستور زوج صورت گرفته باشد

منظور از دستور در این زمینه الزاماً فرمان دادن به معنای خاص کلمه نیست. بلکه همان‌گونه که فقها اشاره کرده‌اند انجام کار به درخواست مرد هم موجب استحقاق زن نسبت به اجرت‌المثل می‌شود. در نتیجه کارهایی که زن در خانه همسر بنا به درخواست صریح یا ضمنی، قولی یا فعلی مرد انجام می‌دهد و خارج از وظایف شرعی اوست باعث تعلق اجرت‌المثل به زوجه می‌شود (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۰۵؛ یزدی، ۱۴۲۴ ق، ج ۵، ص ۱۱۲؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۳۳۵) با این وصف، اگر زوج، دستور صریح خود به زوجه برای انجام کارهای منزل را انکار کند، دستور ضمنی یا تقاضای فعلی و قولی را نمی‌تواند انکار کند (انصاری‌پور، صادقی‌مقدم، ۱۳۸۴، ص ۹-۱۰).

۱.۴.۳. عدم قصد تبرع زوجه در انجام امور منزل

به‌طور کلی در مبحث استیفا از مال یا عمل غیر، اصل بر غیرتبرعی بودن است، مگر اینکه امر اثبات کند که عامل یا صاحب مال، قصد تبرع داشته است (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۴۹۴). این قاعده در ماده ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی نیز انعکاس یافته است؛ اما در بحث اجرت‌المثل زوجه، قانونگذار اصل مفروض در انجام کارها توسط زن را اصل تبرع دانسته، و اثبات خلاف آن را بر عهدهٔ زوجه قرار داده است. دلیل این تغییر در رویکرد قانونگذار به احتمال زیاد، اتکا به ظهور عرفی حاکم بر جامعه ایرانی مبنی بر انجام دادن کارهای منزل و نگهداری از فرزندان

توسط زن خانه به صورت تبرعی و بدون انتظار عوض و مزد است. البته برخی از نویسندگان، ظهور عرفی مبنی بر تبرعی بودن کارهای صورت گرفته از سوی زوجه را خلاف واقع دانسته و معتقدند زن چنین کارهایی را در جهت درست کردن آینده زندگی مشترک انجام می‌دهد و تبرعی بودن آن‌ها باید همراه با قرینه و دلیل خاصی باشد. حتی صرف اینکه زوجه کارهای منزل را از باب تعاون و اظهار محبت به زوج انجام می‌دهد هم منافاتی با استحقاق او نسبت به اجرت‌المثل ندارد. کمااینکه مانع مطالبه دیگر حقوق مالی مانند نفقه و مهریه هم نمی‌شود (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۴۳ - ۴۴).

۱.۴.۴. اجرت داشتن کارها در عرف

بدیهی است وقتی از اجرت‌المثل صحبت می‌شود، عرف یک منبع مهم برای تعیین آن است؛ چراکه برای تعیین میزان اجرت‌المثل مال یا عمل، باید به موارد مشابه آن در عرف (خاص یا عام) مراجعه کرد. طبیعی است اگر انجام بعضی از کارها در عرف، بدون عوض باشد، بحث اجرت‌المثل درخصوص آن منتفی است؛ اما با توجه به اینکه کارهایی نظیر آشپزی، نظافت منزل، شست‌وشوی لباس‌ها، پذیرایی از مهمان، پرستاری و مراقبت از کودکان هر یک موضوع مشاغل مقبول و مشروع در جامعه هستند؛ بنابراین می‌توان گفت عرف برای چنین کارهایی اخذ اجرت را شناسایی می‌کند و بالطبع، می‌توان بابت انجام چنین کارهایی در منزل توسط زوجه به بحث و بررسی اجرت‌المثل پرداخت.

۲. نقد نگارنده بر شروط قانونی اجرت‌المثل ایام زوجیت

قانونگذار با هدف تأمین حمایت بیشتر از زنان، اقدام به الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ کرده است؛ اما اولاً شروطی که در این تبصره برای استحقاق زن نسبت به اجرت‌المثل مقرر شده است، به گونه‌ای است که در عمل نه تنها نمی‌توان حمایتی را که مبنای تصویب چنین قانونی بوده است، محقق کرد، بلکه فراتر از آن می‌توان گفت اگر چنین مقرره‌ای نبود، شاید حمایت موردنظر، راحت‌تر میسر می‌شد؛ ثانیاً تعیین اجرت‌المثل به شیوه کنونی نه تنها حمایت درخور از زنان به عمل نمی‌آورد، بلکه به نوعی موجبات کسر شأن آنان را فراهم می‌کند. در ادامه، دلایل این نقد تشریح می‌شود.

۲.۱. نقد شرط انجام کارهایی که شرعاً بر عهده زوجه نیست

پیش از این در خصوص مصادیق انجام کارهایی که شرعاً بر عهده زن نیست، توضیح داده شد و بیان شد که از نظر شرعی، انجام کارهای منزل از جمله نظافت و آشپزی و نیز نگهداری و مراقبت از فرزندان جزو وظایف شرعی زوجه نیست. سؤال مطرح در این زمینه این است که در جوامع صدر اسلام که بسیاری از احکام شرعی بر مبنای فرهنگ حاکم بر آن زمان شکل گرفته است، انجام این وظایف اگر بر عهده زن نبوده، پس جزو وظایف چه کسی بوده است؟

یکی از احتمالاتی که در این زمینه به نظر می‌رسد این است که با توجه به رواج برده‌داری در جوامع پیش از اسلام و صدر اسلام، کارهای منزل را عمدتاً کنیزان و غلامان انجام می‌دادند. با توجه به فراوانی جنگ‌ها و منازعات بین قبایل، به غنیمت گرفتن اموال و اسارت گرفتن افراد بسیار روی می‌افتاده، و بالطبع، داشتن برده (چه از نوع زن یا مرد) امری رایج بوده، و در انحصار خانواده‌های اشرافی و ثروتمند نبوده است. در نتیجه بر مبنای فرهنگ حاکم بر آن زمان، از یک سو با وجود کنیز، زن آزاد از نظر اخلاقی و عرفی مکلف به انجام کارهای منزل نبوده است؛ از سوی دیگر، بسیاری از احکام شرعی در زمینه روابط اجتماعی در اسلام، احکام امضایی هستند که سنت و روال معمول بین مردم آن زمان را تأیید و تنفیذ کرده است. به عبارت دقیق‌تر، آن احکام شرعی بر مبنای عرف معمول آن زمان صادر شده‌اند؛ از این رو وقتی صحبت از کارهایی می‌شود که شرعاً بر عهده زوجه نیست، با لحاظ این پیشینه تاریخی و فرهنگی، شاید سخن گزافی نباشد اگر بگوییم منظور کارهایی بوده، که عرفاً بر عهده زوجه نبوده است. از یک سو، در زمان کنونی که برده‌داری مدت‌هاست نه تنها منسوخ شده، بلکه بسیار مذموم و غیرانسانی تلقی می‌شود، دیگر از کنیز و غلام برای انجام امور منزل خبری نیست. از سویی، توان مالی اغلب خانواده‌ها در این کشور به گونه‌ای نیست که بتوانند خدمتکار و پرستار استخدام کنند. حال در چنین شرایطی که اوضاع و احوال جامعه در این خصوص دچار تحولات اساسی شده، آیا منطقی است که قانونگذار تعیین حدود وظایف زوجه را به شرعی احاله دهد که خود برگرفته از عرف زمانی گذشته دور است؟ آیا حدود شرعی وظایف زوجه جزو احکام تبعدی است که نتوان از تغییر آن بر مبنای اوضاع و احوال جامعه سخن گفت؟

در پاسخ به این سؤالات باید گفت این گونه نیست که تمام احکام شرعی، ثابت و تغییرناپذیر باشند، بلکه در موارد متعددی مانند تغییر در موضوعات و ملاکات و مقتضیات، امکان تغییر حکم وجود دارد (مؤمنی صدری، و پیردهی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۷-۱۶۱)؛ بنابراین عواملی نظیر مقتضیات زمانی و مکانی، تغییر سبک زندگی، تغییر عرف حاکم بر جوامع، مصلحت و دفع مفسده باعث می‌شوند که یا حکم شرعی کلاً تغییر کند یا مصادیق آن دگرگون شود؛ مثال برای تغییر حکم برحسب شرایط زمانی و مکانی، بحث فروش سلاح به کفار و مشرکان است که برحسب اقتضای زمان و مصالح جامعه گاهی بیع سلاح با آن‌ها حرام و گاهی فروش یا فراتر از آن مجانی دادن سلاح به آن‌ها، نه تنها جایز که لازم هم می‌شود (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۵۳). در بحث تغییر مصداق حکم، می‌توان به مثال قمار اشاره کرد که در گذشته چون شطرنج مصداقی از قمار بود، مشمول حکم حرمت بود؛ ولی در زمان فعلی کاربرد شطرنج در قمار از بین رفته، و نوعی ورزش است؛ ازاین‌رو مشمول حکم جواز قرار گرفته است (مؤمنی صدری، و پیردهی، ۱۳۹۶، ص ۱۵۰).

با توجه به این توضیحات می‌توان گفت این امر که فقها در یک بازه زمانی سه مصداق را از وظایف شرعی زوجه در برابر زوج برشمرده‌اند، به این معنی نیست که الی‌الابد همین سه مصداق باید جزو وظایف زن باشد. به عبارتی، مصادیق اموری که شرعاً بر زوجه واجب است، با تغییر زمان و مکان می‌تواند تغییر کند. امروزه رسم اذن گرفتن زن از شوهر برای خروج از منزل تا حدود زیادی منسوخ شده است. زنان در روز به‌دفعات و به دلایل گوناگون از منزل خارج می‌شوند، بدون اینکه اذنی از شوهر بگیرند و بدون اینکه مردان با این موضوع مشکلی داشته باشند. حتی فراتر از این، جامعه درباره مردی که ورود و خروج زن را کنترل کند، دید مثبتی ندارد و آن را نوعی بیماری می‌داند. گرفتن پول بابت شیر دادن به نوزاد توسط مادر از پدر طفل، نه تنها معمول و مرسوم نیست که حتی از دید اکثریت جامعه امری مذموم است. همان‌طور که در سطور قبل اشاره شد، داشتن خدمتکار و پرستار کودک، رسم معمول بین غالب مردم نیست و اختصاص به خانواده‌های متمول دارد. در چنین شرایطی، انجام امور منزل بر عهده خود زوجین است که برحسب توافق صریح یا ضمنی بین ایشان توسط زن یا مرد یا با

همکاری هر دو انجام می‌گیرد. به‌طور معمول توافق صریحی در این موضوع بین زوجین صورت نمی‌گیرد و انجام این کارها را نوعی تقسیم کار برای اداره بهتر زندگی مشترک می‌دانند که البته خود هم در آن سهم دارند.

به نظر نگارنده، با توجه به توضیحات فوق، اگر بخواهیم حدود وظایف زنان را در زندگی مشترک تبیین کنیم، باید به عرف حال حاضر در جامعه ایرانی که بر مبنای روال معمول اغلب خانواده‌ها شکل گرفته است، رجوع کنیم. در این عرف غالب، چه مطلوب ما باشد چه نباشد، انجام کارهای منزل و نگهداری و مراقبت از فرزندان، جزئی از وظایف زن در زندگی مشترک تلقی می‌شود. این عرف به قدری در روابط طرفین مسلم است که در ابتدای زندگی درخصوص اینکه چه کسی عهده‌دار انجام امور منزل شود، بین زوجین صحبت و توافقی نمی‌شود و اساساً بدون نیاز به دستور یا درخواست مرد، زنان از باب معاضدت و همکاری لازم در زندگی مشترک و نیز از روی صمیمیت و علاقه و از آن مهم‌تر احساس مسئولیتی که در برابر همسر و فرزندان خود دارند، خود را متکفل انجام این امور می‌دانند. در چنین مواردی اگر اختلافی بین زوجین درخصوص حدود وظایف ایشان به وجود بیاید، مانند هر اختلاف حقوقی دیگری در صورت نبود توافق صریح باید به عرف مراجعه کرد و عرف غالب حال حاضر جامعه ایرانی انجام امور داخلی منزل را جزو وظایف زنان می‌داند. بعضی از فقها نیز با این تعبیر که کار کردن زن در منزل از شروط ارتکازی^۱ عقد نکاح است و جزو وظایف زن به شمار می‌رود، معتقدند زن برای انجام آن‌ها نمی‌تواند اجرت‌المثل بگیرد (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۲). شروط ارتکازی قسمی از شروط ضمنی هستند که در قرارداد بدان تصریح نشده است؛ ولی قصد مشترک طرفین درباره آن محرز است (محقق داماد، ۱۳۸۸، ص ۲۸۴). توضیح آنکه مفهوم مستتر در شرط ضمنی یا برگرفته از عقل و بداهت یا قانون یا عرف و عادت است. بر همین مبنا، اقسام شروط ضمنی عبارت‌اند از: شروط ضمنی عرفی، قانونی، واقعی (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۲۲-۱۲۴). شروط واقعی بیان دیگری از شرط ارتکازی است که برگرفته از

۱. منظور از ارتکاز «اندیشه ثابتی است که در ذهن رسوخ و نفوذ پیدا کرده، به گونه‌ای که دست برداشتن از آن دشوار است؛ حتی اگر دلیلی برخلاف آن حاصل شود» (حسینی سیستانی، بی‌تا، ص ۲۵۰).

عقل و بدهت برای طرفین است.

با توجه به توضیحات فوق، سؤال اساسی در این زمینه این است که آیا انجام امور منزل توسط زن در زندگی مشترک، شرط ضمنی عرفی است یا شرط ضمنی ارتکازی؟ با توجه به مفهوم شرط ضمنی عرفی و شرط ضمنی ارتکازی که یکی برگرفته از عرف رایج زمان و دیگری برگرفته از عقل و بدهت است، به نظر نمی‌رسد که انجام کارها توسط زوجه در زندگی مشترک به التزام عقلی ثابت شود و خلاف آن امری غیرعقلایی و غیروجدانی باشد؛ ازاین‌رو می‌توان فرمایش آیت‌الله سیستانی را از این حیث نقد کرد. آنچه باعث می‌شود در زندگی مشترک، زوجه متکفل انجام امور منزل باشد، ناشی از عرف و روالی است که در طی سال‌ها در بین خانواده‌های ایرانی (و البته در بسیاری از کشورهای دیگر) شکل گرفته است که در آن زنان عهده‌دار امور منزل و مردان عهده‌دار امور بیرون از منزل هستند. عرفی که با تغییر زمان یا شرایط (ازجمله شاغل شدن زنان در بیرون از منزل) امکان تغییر دارد.

دراین خصوص باید به مقررات قانون مدنی در بحث خانواده نیز توجه کرد. در مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ ق م، زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت و حسن معاضدت با یکدیگر شده‌اند. برخی از حقوق‌دانان معتقدند:

معاضدت زوجین با یکدیگر مفهوم عرفی است و حدود آن با توجه به عرف و عادت و مقتضیات زمان و مکان تعیین می‌شود؛ مثلاً ممکن است بنابه مقتضیات زمان و مکان، خرید لوازم و نیازمندی‌های خانه بر عهده مرد یا زن باشد. یا زن مکلف به اداره امور داخلی منزل باشد. تکلیف معاضدت اقتضا می‌کند که هیچ‌یک از زن و شوهر نتواند برای کارهایی که در مقام ایفای وظیفه انجام داده است، مزد مطالبه نماید. اگر مرد یا زن برای رفاه و تشدید مبانی خانوادگی و تربیت اولاد کاری انجام می‌دهد، وظیفه اخلاقی و حقوقی خود را ایفا کرده و ازاین‌رو نباید مستحق اجرت باشد (صفائی و امامی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۳).

۲.۲. نقد شرط اثبات عدم تبرعی بودن انجام کارها توسط زوجه

یکی دیگر از شروطی که قانونگذار برای استحقاق زن نسبت به اجرت‌المثل ایام زوجیت مقرر

داشته، اثبات عدم تبرعی بودن کارهایی است که زوجه در زندگی مشترک انجام داده است. این در حالی است که در غیر روابط زوجین و در مواردی که کسی برحسب درخواست یا دستور دیگری کاری برای او انجام می‌دهد، مستند به ماده ۳۳۶ ق م، اصل بر عدم تبرعی بودن انجام کار و در نتیجه استحقاق فاعل نسبت به اجرت‌المثل عمل خویش است؛ اما قانونگذار به‌رغم اینکه تبصره ماده ۳۳۶ را با هدف حمایت از زنان به این ماده الحاق کرده، در روالی برخلاف هدف و مبنای تصویب این مقرره، شرایط استحقاق زوجه نسبت به اجرت‌المثل را دشوارتر از حالت معمول قرار داده است.

مبنای درج شرط اثبات عدم تبرع از سوی زوجه در تبصره الحاقی مبتنی بر نوعی اماره و ظهور عرفی مبنی بر تبرعی بودن کارهایی است که زنان در زندگی مشترک برای همسر و فرزندان خویش در منزل انجام می‌دهند. در بیشتر مواقع، زنان بابت کارهایی که در منزل همسر انجام داده‌اند، هیچ‌گونه تصور و انتظار دریافت مزد ندارند و حتی فراتر از آن، این تلقی از کارهای خود را کسر شأن خود می‌دانند. قانونگذار هم بر مبنای همین غلبه عرفی، اثبات خلاف این اماره یعنی غیرتبرعی بودن را بر عهده زوجه گذاشته است. استفتائات صورت گرفته از بعضی از فقها نظیر آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله فاضل لنکرانی، آیت‌الله سیستانی، و آیت‌الله نوری همدانی نیز مؤید این دیدگاه است.

البته اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۳۶۴/۷/۱۴۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۱ در پاسخ به این استعلام که: «با توجه به عرف جامعه که اساساً بنای زندگی بر عشق و مودت است، آیا زوجه می‌باید قصد عدم تبرع یا فقدان قصد را در دادگاه ثابت کند یا آنکه بار اثبات تبرعی بودن اعمال زوجه بر عهده زوج است؟» چنین مقرر داشته که: «اولاً، از آنجایی که زوجه با هدف تداوم زندگی مشترک و استحکام بخشیدن به آن، امور منزل را انجام می‌دهد، سکوت وی در خصوص اجرت‌المثل در زمان انجام این کارها را نمی‌توان به منزله قصد تبرع وی تلقی کرد؛ ثانیاً، قانونگذار در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی (الحاقی ۱۳۸۵/۱۰/۲۳) در مقام تغییر مدعی و منکر و تحمیل بار اثبات بر زوجه نبوده است. عبارت «با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود» مندرج در تبصره یادشده به این معنا نیست که بار اثبات بر

عهده‌ی زوجه است و از آنجایی که قانونگذار عبارت «اثبات کند» را به کار نبرده است و وفق عموماً، نافی را نفی کافی است، اثبات هر ادعایی، از جمله ادعای تبرعی بودن اقدامات فرض سؤال تابع عموماً و بر عهده‌ی مدعی (زوج) است. این اداره در نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۱۴۰۱/۵۶۱ مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۲ نیز مجدداً همین موضع را تکرار کرده است.

نگارنده ضمن تأیید برداشت قانونگذار از عرف حاضر در جامعه‌ی ایرانی درخصوص فرض تبرعی بودن انجام کارهای منزل توسط زوجه، نظریات اداره‌ی کل حقوقی قوه‌ی قضائیه درخصوص تبرعی نبودن انجام امور منزل توسط زوجه و ارجاع به عموماً حقوقی را قابل نقد می‌داند؛ زیرا در مناسبات خانوادگی که مبتنی بر مفاهیمی چون عشق و صمیمیت است، اعضای خانواده اگر کاری برای عضو دیگر یا به‌طور کلی در زندگی مشترک انجام دهند، با قصد گرفتن اجرت و مزد از همسر یا فرزندان نیست. واقعیت آن است که بسیاری از عموماً حقوقی را نمی‌توان در فضای روابط خانوادگی به همان شکل اعمال کرد. همان‌طور که درباره‌ی مردی که هر روز همسرش را به دانشگاه یا محل کار می‌رسانده و بعد از وقوع اختلاف، با ادعای عدم قصد تبرع در آن زمان، از زوجه مطالبه‌ی اجرت‌المثل دارد، نمی‌توان حکم به اجرت‌المثل داد؛ زیرا در روابط زوجین فرض بر آن است که چنین کارهایی از باب دوستی و معاضدت به یکدیگر و با قصد تبرع و بدون چشمداشت مالی بوده است. همین استدلال را درخصوص کارهای انجام‌گرفته‌ی زوجه در منزل مشترک نیز می‌توان ذکر کرد.

۲.۳. نقد شرط انجام کارها به دستور زوج

قانونگذار یکی از شروط استحقاق زوجه نسبت به اجرت عمل خویش را انجام کار به دستور زوج مقرر داشته است. این موضوع در نگاه نخست تداعی‌کننده‌ی رابطه‌ی کارگر - کارفرمایی بین زوجین است. اینکه بعضی از اساتید حقوق، این دستور را به درخواست تعبیر کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۲۸۸) نیز ایراد این مقرر را از بین نمی‌برد؛ زیرا این نقد بر قانونگذار وارد است که چرا از الفاظی در انشای قانون استفاده کرده، که موجب تنزل جایگاه زن، از مقام رکن رکن خانواده، شده است.

یکی دیگر از نقدهایی که به اجرت‌المثل زوجه وارد است و از لحاظ حقوقی اطلاق این

عنوان بر این حق را با ایراد مواجه می‌کند، این است که اجرت‌المثل استیفا از عمل غیر، قاعدتاً در جایی است که کسی بنا به دستور یا درخواست دیگری کاری را برای آمر و به نفع او انجام دهد. در چنین مواردی نفع کار عامل به آمر می‌رسد و خود عامل در نفع کار شریک نیست. این در حالی است که زوجه اگر در منزل مشترک با زوج، کارهایی نظیر آشپزی و نظافت انجام می‌دهد، یکی از منتفعان اصلی خود اوست. حتی در بسیاری از خانواده‌ها که زنان خانه‌دار هستند، مردها تنها چند ساعت پایانی روز در منزل هستند و عمده ساعات روز را زوجه در منزل است و از امکانات آن استفاده می‌کند. این نکته‌ای است که در مقالات و پژوهش‌هایی که با نگاه مثبت به اجرت‌المثل زوجه در صدد توجیه و تبیین ضرورت وجود چنین مقرره‌ای در قانون هستند مغفول مانده است که اگر عامل انجام یک کار، با آمر در منافع حاصل از کار صورت گرفته شریک باشد و خود از آن منتفع باشد، صحبت از اجرت‌المثل و جاهتی نخواهد داشت. زن در تمام سال‌هایی که در منزل مشترک آشپزی کرده، این غذا را تنها مرد استفاده نکرده، و زن نیز از آن غذا تناول کرده است. اگر منزل را نظافت کرده، خود او هم از این وضع منتفع شده است. فرزندان مشترک نیز تنها متعلق به پدر نیستند که مادر خانواده بابت نگهداری و تربیت آن‌ها خواهان اجرت باشد.

۲.۴. نقد ادعای کارکرد حمایتی اجرت‌المثل برای زنان

صرف‌نظر از نقدهای وارد بر شروط مصرح قانونی در بحث اجرت‌المثل ایام زوجیت، بحث اجرت‌المثل زوجه به این دلیل باعث کسر شأن زنان است که در عمل و پس از عبور از مرحله سخت اثبات استحقاق، دادگاه‌ها موضوع را برای تعیین اجرت‌المثل به کارشناس ارجاع می‌دهند. کارشناس نیز با در نظر گرفتن عواملی نظیر طول مدت زندگی مشترک، تعداد فرزندان، شاغل یا خانه‌دار بودن زن، داشتن یا نداشتن وسایل و امکانات رفاهی و... به صورت کلی و سالیانه (البته با لحاظ نرخ تورم در سال‌های مختلف) مبلغی را جهت اجرت‌المثل برای زن تعیین می‌کند؛ مثلاً در بهترین حالت، سالی هفت یا هشت یا حداکثر ده میلیون تومان. ایراد این نحو از تعیین اجرت‌المثل این است که همان‌گونه که از نام این حق برمی‌آید و تعریفی که از اجرت‌المثل بیان شد، برای تعیین اجرت‌المثل کارهایی که زن در منزل مشترک انجام داده، و به تصریح قانون برای آن کارها در عرف

اجرت مقرر است، باید با ملاحظه همان عرف، اجرت را تعیین کرد. در نتیجه به تصریح قانون مثلاً برای آشپزی، نظافت، پرستاری و مراقبت از فرزندان که زن هر روز انجام می‌دهد، باید دستمزد آشپز، مستخدم برای نظافت، پرستار بچه‌ای که تمام وقت بچه کار می‌کند، مبنا قرار گیرد. با یک حساب ساده می‌بینیم که اگر حداقل دستمزد یک آشپز و یک پرستار و یک خدمتکار برای کار منزل در یک ماه را محاسبه کنیم، به‌طور قطع بیش از ده میلیون تومان خواهد بود؛ چه برسد به مجموع دستمزد اینان در کل سال! پس چرا برای زوجه‌ای که همه این کارها را با هم انجام می‌دهد، در بهترین حالت ممکن مثلاً سالی ده میلیون تومان در نظر گرفته می‌شود؟ این چگونه اجرت‌المثلی است که از حداقل اجرت امثال شاغلان آن کار در عرف بسیار بسیار پایین‌تر است؟

ممکن است گفته شود اگر قرار باشد قیمت واقعی و عرفی کارهای انجام‌شده زن محاسبه شود، مبالغ بسیار گزافی خواهد شد که پرداخت آن از توان اکثریت مردهای جامعه خارج است. این مورد، توجیه قانع‌کننده‌ای نیست؛ زیرا اگر بخواهیم به زنان بابت کارهایی که در منزل انجام داده‌اند، اجرت‌المثل بپردازیم، باید معیارهای حقوقی را در تعیین آن لحاظ کنیم؛ اما اگر با هر توجیه دیگری توان پرداخت اجرت عرفی و واقعی کارها را نداریم، پس چرا آن را اجرت‌المثل نامیده‌ایم؟ چرا به همان نحله بسنده نکردیم؟ چرا این مقرر را ذیل ماده ۳۳۶ ق م آورده‌ایم که درباره اجرت‌المثل به معنای واقعی و حقوقی آن است؟ درواقع، در تعیین اجرت‌المثل زوجه، که قرار است در جهت حمایت از زنان باشد، با لحاظ کردن منافع مردان، معیارهای فنی و حقوقی در تعیین آن را کنار می‌زنیم و اجرتی بسیار ناچیزتر از قیمت عرفی و واقعی اجرت کارهای صورت گرفته به زنان پرداخت می‌کنیم. اینکه اجرت کاری که زن خانه به‌عنوان شریک زندگی در منزل مشترک انجام می‌دهد، بسیار کمتر از اجرتی است که برای همان کار به یک خدمتکار پرداخت می‌شود، آیا باعث تنزل جایگاه زوجه نمی‌شود؟ ابتدا روابط بین زوجین را که عمده‌تأ مبتنی بر عوامل غیرمالی مانند عواطف و احساسات، تعهد، همکاری و معاضدت است، با رابطه مادی و مالی کارگر - کارفرمایی مقایسه و مانند می‌کنیم و سپس در حد همان حقوق کارگری که آن کار را انجام می‌دهد هم به زن پرداخت نمی‌کنیم!

ماحصل نقد نگارنده در این بند این است که حمایت از زنان جامعه نباید به نحوی باشد که کرامت ایشان را زیر سؤال ببرد. قانونگذار ابتدا با انگیزه حمایت بیشتر از زنان این تبصره را به ماده ۳۳۶ الحاق کرده است؛ اما اثبات شرایط استحقاق زن نسبت به این حق را سخت گیرانه تر از حالت معمول قرار داده است. سپس در مرحله اجرا آنچه برای زن محاسبه، و به او پرداخت می شود، بسیار کمتر از اجرت المثل واقعی است و به عبارتی تنها نام اجرت المثل را بر خود دارد و الا از نظر حقوقی شباهتی با آن ندارد.

۳. ارائه راهکارهای جایگزین اجرت المثل

پس از بیان نقد و استدلال برای اثبات ناکارآمدی اجرت المثل، به نظر نگارنده راهکارهایی که بهتر می تواند حمایت از بانوان جامعه را با حفظ کرامت آنها در عمل محقق سازد، به شرح زیر است. امید است که دست اندرکاران امر به این پیشنهادها توجه فرمایند.

۳.۱. اجباری ساختن بیمه زنان خانه دار

استفاده از ظرفیت بیمه ها یکی از راهکارهای مؤثر در حمایت از زنان است. اینکه با پرداخت حق بیمه به صورت مبلغی یکجا در ابتدای قرارداد بیمه در بیمه های مستمری، به زنان خانه دار به صورت ماهانه حقوق پرداخت شود یا اینکه با پرداخت حق بیمه به صورت ماهانه در بیمه های بازنشستگی و از کارافتادگی زنان خانه دار، پس از یک بازه زمانی به آنها حقوق بازنشستگی و از کارافتادگی تعلق گیرد، ابزاری بسیار کارآمدتر از حقوق مالی نظیر اجرت المثل است. در بخش نامه ۶۶۴ سازمان تأمین اجتماعی آمده است:

زنان خانه دار با شرایط مقرر در بیمه صاحبان حرف و مشاغل آزاد می توانند به صورت خوداظهاری و به عنوان خانه دار، با انعقاد قرارداد و پرداخت حق بیمه از تعهدات قانونی برخوردار شوند. زنان خانه دار با انتخاب یکی از این سه گزینه می توانند خود را بیمه کنند: ۱. نرخ چهارده درصد (دوازده درصد سهم بیمه شده + دو درصد سهم دولت) شامل بازنشستگی و فوت بعد از بازنشستگی؛ ۲. نرخ شانزده درصد (چهارده درصد سهم بیمه شده + دو درصد سهم دولت شامل بازنشستگی و

فوت قبل و بعد از بازنشستگی؛ ۳. نرخ بیست درصد (هجده درصد سهم بیمه شده +

دو درصد سهم دولت) شامل بازنشستگی، فوت و ازکارافتادگی.

این بخش‌نامه از یک سو، به دلایلی، کارآمدی و تأثیرگذاری لازم را در زمینه بیمه زنان خانه‌دار ندارد؛ چون: الف - همان‌گونه که به‌صراحت در متن مقرر آمده، این بیمه اختیاری است؛ ب - سهم زنان خانه‌دار در پرداخت حق بیمه در مقایسه با سهم هفت درصدی کارگران از حق بیمه خصوصاً با عدم وجود درآمد زنان خانه‌دار یکی از عوامل مهم عدم اقبال به اخذ چنین بیمه‌ای است؛ از سوی دیگر، بعضی از بیمه‌های خصوصی نیز بیمه زنان خانه‌دار را عرضه می‌کنند که بنا به دلایلی که در خصوص بیمه تأمین اجتماعی زنان خانه‌دار گفته شد، از جمله اختیاری بودن و پرداخت تمام مبلغ حق بیمه توسط بیمه‌گزار بین مردم چندان شایع نیستند؛ از این رو نتوانستند تأثیر مثبت و چشمگیری درباره حمایت از بانوان داشته باشند.

در عرصه قانونگذاری نیز مقرراتی جهت اجباری شدن بیمه زنان خانه‌دار تصویب شده است؛ اما این مقررات چون از یک سو، شامل همه زنان خانه‌دار نمی‌شود و از سوی دیگر، حتی در همین حد هم به مرحله اجرا در نیامده، و متأسفانه نتوانسته است تأثیرگذاری مثبتی در این زمینه داشته باشد؛ برای مثال در بند (ب) ماده ۱۰۳ قانون پنج‌ساله ششم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۴ چنین مقرر شده است:

«وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مکلف است در راستای سیاست‌های تحکیم خانواده ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، بررسی، و طرح لازم برای ایجاد بیمه اجتماعی زنان خانه‌دار حداقل دارای سه فرزند را فراهم، و جهت تصمیم‌گیری قانونی ارائه کند.»

ماده ۲۱ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰/۰۷/۲۴ نیز چنین مقرر می‌دارد که: «دولت مکلف است در راستای اجرای بند (ب) ماده ۱۰۳ قانون پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، حداکثر شش ماه پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، با تقویت صندوق بیمه اجتماعی کشاورزان، روستاییان و عشایر نسبت به بیمه مادران خانه‌دار دارای سه فرزند و بیشتر به شرح ذیل اقدام کند:

الف - درخصوص مادران غیرشاغل دارای سه فرزند و بیشتر ساکن مناطق روستایی و عشایری صد در صد حق بیمه توسط دولت پرداخت شود.

ب - با تولد فرزند چهارم و پنجم به ازای هر فرزند، دو سال به سوابق بیمه‌ای بیمه‌گذار افزوده شود.»

ملاحظه می‌شود که ایجاد الزام قانونی برای نهادهای ذی‌ربط جهت بیمه کردن زنان خانه‌دار در قانون پنج‌ساله ششم توسعه تنها شامل زنان خانه‌دار دارای سه فرزند است و دیگر بانوانی که این شرط را نداشته باشند، مشمول این حمایت نمی‌شوند. در ادامه ماده ۲۱ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت هم صرفاً به بحث بیمه اجتماعی زنان خانه‌دار دارای سه فرزند و بیشتر می‌پردازد که ساکن مناطق روستایی و عشایری هستند و درخصوص زنان خانه‌دار فاقد شرایط فوق، مقرره‌ای ندارد. بدین ترتیب همان‌گونه که ملاحظه می‌شود مصوبات قانونی مقررات جامعی درخصوص بیمه زنان خانه‌دار به صورت فراگیر ندارند و صرفاً به لزوم بیمه اجتماعی بعضی مصادیق زنان خانه‌دار پرداخته‌اند که البته همین مقررات و در همین حد هم در عمل اجرایی نشده است.

با توجه به مراتب فوق، بیمه زنان خانه‌دار به شکل کنونی آن در عمل نتوانسته است به‌نحو مؤثری در کاهش مشکلات زنان جامعه نقش داشته باشد. در نخستین قدم با الزامی کردن این بیمه باید استفاده از آن امری مهم و حیاتی قلمداد شود و مانند بیمه شخص ثالث در جامعه جا بیفتد. سپس در مرحله عمل و با عیان شدن کم‌وکاستی‌های آن اقدام به برطرف کردن آن نقایص کرد.

یکی از پیشنهادهای ما درپی اجباری شدن این نوع بیمه‌ها، جایگزینی آن با حقوق مالی دیگر نظیر اجرت‌المثل یا حتی مهریه زنان است؛ یعنی به جای پرداخت این حقوق، زوج مکلف به پرداخت حق بیمه زوجه و بیمه کردن او بشود.

ممکن است ایراد بگیرند که پرداخت حق بیمه به صورت یکجا یا ماهانه برای بسیاری از مردها در شرایط فعلی دشوار است یا اساساً ممکن است زوج فاقد شغل و درآمد باشد. در چنین شرایطی اگر قرار بر اجباری بودن چنین بیمه‌هایی باشد، یکی از پیامدهای آن، وارد کردن

فشار مالی مضاعف بر خانواده‌هاست. پاسخی که به چنین ایرادی می‌توان داد، این است که آیا فقر مالی مرد، نداشتن شغل یا کم‌درآمد بودن وی دلیل و توجیه قانونی برای عدم پرداخت حقوق مالی فعلی زوجه نظیر نفقه و اجرت‌المثل هست؟ آیا در شرایط فعلی، برای تعیین اجرت‌المثل کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده است، وضعیت مالی مرد ملاک است یا اینکه به‌صرف جمع شدن شرایط قانونی تعلق اجرت‌المثل، کارشناس میزان آن را با توجه به عرف و صرف‌نظر از وضعیت مالی مرد تعیین می‌کند. پاسخ سؤالات فوق، استحقاق زن جهت دریافت حقوق مالی قانونی خویش، صرف‌نظر از وضعیت مالی زوج است؛ پس ایراد عدم استطاعت مردان برای رد پیشنهاد اجباری کردن بیمه زنان پذیرفتنی نیست. فراتر از این بحث، حتی می‌توان گفت اخذ اجباری بیمه مستمری و بازنشستگی برای زوجه توسط زوج، به نفع مردان هم هست؛ زیرا پرداخت مبالغ حق بیمه به‌صورت ماهانه و حتی یکجا، در مقایسه با پرداخت حقوق مالی دیگر، نظیر مهریه با مبالغ گزافی که امروزه دارد یا اجرت‌المثلی که بابت سنوات گذشته زندگی مشترک باید به زن پرداخت شود، فشار مالی کمتری برای مردان خواهد داشت.

ایراد بعدی این است که الزامی کردن اخذ بیمه برای زنان خانه‌دار توسط شوهرانشان، یکی از عواملی است که با زیاد کردن هزینه‌های ازدواج برای مردان، می‌تواند بر رغبت و تمایل آن‌ها به ازدواج و تشکیل خانواده تأثیر منفی بگذارد و درنهایت به کاهش آمار ازدواج منجر شود؛ پیامدی که با سیاست‌های کلی نظام درباره تشکیل خانواده و فرزندآوری در تضاد است. در پاسخ به این ایراد باید گفت هزینه بیمه کردن زنان و حق بیمه پرداختی توسط مردان در مقایسه با دیگر تکالیف مالی مردان درمقابل همسرانشان، ازجمله مهریه و اجرت‌المثل بسیار ناچیز است. به‌عبارتی، تأثیری که مهریه و اجرت‌المثل ایام زوجیت در کاهش رغبت جوانان به تشکیل خانواده داشته است، بسیار بیش‌از الزام ایشان به اخذ بیمه برای همسرانشان است. درخصوص خانواده‌های بسیار فقیر جامعه نیز می‌توان از ظرفیت‌های کمیته امداد برای عملی ساختن این پیشنهاد استفاده کرد تا ضمن کمک به مردان در انجام این وظیفه، حمایت درخوری نیز از زنان به عمل بیاید.

نکته دیگری که در این خصوص باید یادآور شد، این است که اگر بنا باشد که استفاده از ظرفیت بیمه زنان خانه‌دار جایگزین اجرت‌المثل شود، باید به بیمه‌ها نیز دستور داده شود که پوشش‌های مالی گسترده‌تر و متنوع‌تری داشته باشند. اگر این بیمه اجباری شود با افزایش تعداد متقاضیان این بیمه قطعاً برای شرکت‌های بیمه نیز توجیه اقتصادی و مالی برای گسترش پوشش بیمه و افزایش مبالغ پرداختی به زنان به وجود می‌آید.

۳.۲. تعریف مبالغی با عنوان حق پرستاری و حق الزحمه خدماتی در فیش حقوقی زنان شاغل

اینکه گفته شود زنان شاغل مسئولیتی دو برابر زنان خانه‌دار دارند، سخن گزافی نیست؛ زیرا علاوه بر امور خانه‌داری و مراقبت از فرزندان، مسئولیتی اجتماعی نیز در قالب یکی از مشاغل بر عهده دارند. نکته مهم‌تر اینکه از حیث معیشتی و امور مالی نیز کمک و همراه همسر هستند؛ زیرا علاوه بر اینکه از طریق حقوق و درآمد خود کمک خرج خانواده می‌شوند، با بر عهده گرفتن انجام امور منزل و رسیدگی به کارهای فرزندان، پولی که بابت گرفتن نیروی خدماتی و پرستار بچه و... باید پرداخت شود، در سبد معیشتی خانوار باقی می‌ماند. نکته مهم آنکه در مسئله اجرت‌المثل بعضی از دادگاه‌ها زنان شاغل را مستحق این حق نمی‌دانند. این در حالی است که اغلب زنان شاغل نیز مانند زنان خانه‌دار نظافت و آشپزی و... را خود انجام می‌دهند و به صرف اینکه ساعاتی از روز در منزل نیستند، نباید باعث تمایز ایشان از زنان خانه‌دار شود. اگر بنا باشد حق مالی اجرت‌المثل را از زنان بگیریم، بهترین جایگزین آن برای زنان شاغل این است که قانونگذار پرداخت مبالغی تحت عنوان حق پرستاری یا نگهداری و حق الزحمه خدماتی را برای زنان شاغل تصویب کند.

ممکن است گفته شود این پیشنهاد، بار مالی زیادی برای دولت‌ها یا کارفرمایان بخش خصوصی دارد و اساساً چرا پرداخت این هزینه از عهده همسر زن برداشته، و بر عهده کارفرما گذاشته می‌شود؟ پاسخ نگارنده به این ایراد این است که سهم دولت‌ها (در معنای عام) در ایجاد عدالت و توازن در روابط زناشویی و توانمندسازی زنان نباید تنها در حد شعار و توصیه باقی بماند؛ بلکه ضمن تصویب قوانین کارآمد در این زمینه باید خود نیز وارد گود شوند و بخشی از هزینه‌هایی را که برای اجرای عدالت و انصاف لازم است، متقبل شوند. اگر با پرداخت

چنین مبالغی به زنان، بتوان توازنی نسبی در حقوق زن و شوهر ایجاد کرد و از تقابل آن‌ها جلوگیری کرد، پس با قاطعیت می‌توان گفت چنین هزینه‌هایی نه تنها بار مالی مضاعف محسوب نمی‌شوند، بلکه جزو هزینه‌های ضروری هستند. ایراد دیگر ممکن است این باشد که در صورت تصویب الزام به پرداخت چنین هزینه‌هایی به بانوان، تمایل کارفرمایان برای استخدام و به‌کارگیری زنان متأهل کمتر می‌شود و به‌منظور نپرداختن چنین مبالغی به زنان، یا اساساً بانوان را جذب نمی‌کنند یا در صورت نیاز به نیروی کار زن، زنان مجرد در اولویت قرار می‌گیرند. در پاسخ باید گفت: اولاً آیا این امر که کارفرمایان مکلف‌اند به مردان متأهل حق عائله‌مندی پرداخت کنند باعث عدم رغبت به استخدام این مردان در مقایسه با مردان مجرد یا زنان شده است؟ یا اینکه برعکس، همان‌گونه که در عمل می‌بینیم متأهل بودن در بسیاری از مشاغل اتفاقاً یک امتیاز برای جذب و استخدام محسوب می‌شود. مضاف بر آنکه این مبالغ مانند هزینه عائله‌مندی برای مردان، مبلغ سنگین و کمرشکنی نیست و درصد کمی از حقوق را به خود اختصاص می‌دهد. همچنین با تأثیر دادن معیارهایی نظیر کم‌بودن میزان مهریه و تعداد سنوات زندگی و تعداد فرزندان، در میزان مبلغ پرداختی، می‌توان به تحقق دیگر سیاست‌های حوزه خانواده نظیر سیاست جوانی جمعیت و تشویق به تعیین مهریه‌های سبک نیز کمک کرد.

یافته‌های پژوهش

الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ قانون مدنی با موضوع تعیین اجرت‌المثل برای زوجه درازای کارهایی که در منزل مشترک انجام می‌دهد، به‌رغم نگاه تأییدی و مثبت بسیاری از نویسندگان و حقوقدانان دارای ایرادهای اساسی است. ازجمله تعریف روابط زن و شوهر در قالب رابطه آمر و عامل در مسئولیت مدنی بدون توجه به ملاحظات خاص روابط خانوادگی، مبهم بودن حدود وظایف زوجه در زندگی مشترک به‌دلیل تفاوت در برداشت عرفی و قرائت فقهی از این وظایف، و الزام زوجه به اثبات قصد عدم تبرع که با سخت کردن شرایط اثبات حق در تضاد با کارکرد حمایتی این مقرر قرار گرفته است.

این دلایل و دلایلی ازاین‌قبیل باعث می‌شود که در مجموع وجود حقی مانند اجرت‌المثل برای زنان نه تنها مفید و مؤثر نباشد که حتی با پایین آوردن شأن و منزلت زنان و ایجاد سردی

در روابط زوجین آثار مخربی نیز داشته باشد؛ از این رو نگارنده حذف چنین مقرره‌ای را پیشنهاد می‌کند.

پیشنهادهای

گزینه‌های مناسب‌تر و کارآمدتر زیر جهت حمایت از بانوان در زندگی مشترک پیشنهاد می‌شود. این راهکارهای جایگزین عبارت‌اند از:

۱. الزام قانونی زوج به اخذ بیمه مستمری و بیمه بازنشستگی و ازکارافتادگی برای زوجه.
۲. اضافه شدن دو ردیف با عناوینی نظیر حق پرستاری و حق الزحمه خدماتی به حقوق زنان شاغل.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- احمدوند، خلیل‌اله؛ آزادمش، لیلا (۱۴۰۲). بررسی حقوق مالی زن و مرد در پرتو فقه پویا. دو فصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده، ۲۸ (۷۹)، ص ۲۹۵-۳۲۷.
- انصاری‌پور، محمد علی؛ و صادقی مقدم، محمد حسن (۱۳۸۴). اجرت‌المثل کارهای زوجه و نقد آرای محاکم در این زمینه. فصلنامه مدرس علوم انسانی - پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ویژه‌نامه (۴۱)، ص ۱-۲۴.
- بجنوردی، حسن (۱۴۱۹ ق). القواعد الفقهیه. قم: الهادی.
- پورعبدالله، کبری؛ سرخ‌حصاری، فاطمه (۱۳۹۴). مبانی فقهی و حقوقی اجرت‌المثل خانه‌داری و بررسی وظایف شرعی زوجه در فقه. دو فصلنامه علمی - ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ۲۰ (۶۳)، ص ۶۹-۹۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
- حاتمی، علی اصغر؛ و زبرجد، سیده فاطمه (۱۳۹۴). اجرت‌المثل ایام زوجیت و نحله با نگرشی بر قانون حمایت خانواده مصوب اسفند ۱۳۹۱. مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، ۷ (۱)، ص ۵۹-۹۸.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ ق). وسائل الشیعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی سیستانی، علی (بی‌تا). قاعده لا ضرر و لا ضرار. قم: دفتر آیت‌الله سیستانی.
- حسینی سیستانی، علی (۱۴۱۷ ق). منهاج‌الصالحین. قم: دفتر حضرت آیت‌الله سیستانی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). تحریر الوسیله. قم: دار العلم.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۱). مکاسب محرمة. قم: مطبعة العلیم.

- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۸). رساله توضیح المسائل. مشهد: هاتف.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (۱۳۶۶). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- صفائی، حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۹۲). مختصر حقوق خانواده. تهران: میزان.
- طباطبائی قمی، تقی (۱۴۲۳ ق). الدلائل فی شرح منتخب المسائل. قم: کتابفروشی محلاتی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). حقوق خانواده. تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). قواعد عمومی قراردادها. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: میزان.
- فاضل موحدی لنگرانی، محمد (۱۴۲۴ ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة؛ الإجارة. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار Δ.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۰). بررسی فقهی حقوق خانواده. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶ ق). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۸). نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی، مرتضی (۱۳۸۳). طلاق و سهم زن از زندگی مشترک بررسی تبصره ۶ ماده اصلاحی مقررات مربوط به طلاق. فصلنامه حقوق تطبیقی، ۶۰ (۴۳)، ص ۳۱-۶۰.
- مرادی، خدیجه؛ و قاسم‌زاده، عاتکه (۱۳۹۴). اجرت‌المثل زوجه در فقه و حقوق ایران، با نظر به قانون حمایت از خانواده ۱۳۹۱. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۴۸ (۲)، ص ۳۰۱-۳۱۷.
- مصطفوی، محمد کاظم (۱۴۱۷ ق). القواعد. قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ ق). کتاب النکاح. قم: مدرسه علی بن ابیطالب.
- مؤمنی، عابدین؛ صدری، سید محمد؛ پیردهی، علی (۱۳۹۶). قاعده جاودانگی احکام و تحول زمان. فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۱۳ (۴۸)، ص ۱۴۳-۱۷۰.
- میرهاشمی، زهرا السادات؛ و اقدامی، هلیا (۱۴۰۲). واکاوی فقهی - حقوقی میزان اجرت‌المثل زنان شاغل. مطالعات راهبردی زنان، ۲۵ (۱۰۰)، ص ۱۱۵-۱۳۶.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۲ ق). رسائل و مسائل. قم: کنگره بزرگداشت محققان ملا مهدی و ملا احمد نراقی.

هاشمی شاهرودی، محمود؛ و همکاران (١٤٢٣ ق). موسوعة الفقه الاسلامی طبق مذهب أهل البيت. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم (١٤٠٩ ق). العروة الوثقی. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم (١٤٢٤ ق). العروة الوثقی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.